

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۶۰۶۹

عربی. زبان قرآن (۱)

پاکد ۱۱۰۲۰۶

رشته‌های ریاضی و فیزیک ، علوم تجربی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

کاری از:

منصوره خوشخو

سال تحصیلی ۱۴۰۲ - ۱۴۰۳

کانال اَجِبْ العَرَبِيَّة

[@OhebboArabic](https://www.instagram.com/OhebboArabic)



الدَّرْسُ السَّابِعُ بَرَكْد

أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتِكَ، وَ فِي الْأَرْضِ قُدْرَتُكَ وَ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُكَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
تو کسی هستی که بزرگی‌ات در آسمان و توانمندی‌ات در زمین و شگفتی‌هایت در دریاهاست.

الدَّرْسُ السَّابِعُ (درس هفتم)

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ
ای آنکه شگفتی‌هایش در دریاهاست. از دعای جوشن کبیر

يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَائِعًا عَنِ الدُّلْفَيْنِ الَّذِي أَنْقَذَ** إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ.
** مترادف أَنْقَذَ: أَنْجَى، نَجَّى، خَلَّصَ، اسْتَنْقَذَ (نجات داد)

اعضای خانواده فیلمی جالب دربارهٔ دلفینی که انسانی را از غرق شدن نجات داده و او را به ساحل رسانده است، می‌بینند.

حَامِدٌ: لَا أَصَدِّقُ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُحِيرُنِي جِدًّا.

حامد: باور نمی‌کنم، این چیزی شگفت‌انگیز است. خیلی مرا به حیرت می‌اندازد. (حیران می‌کند)

الْأَبُّ: يَا وَدَي، لَيْسَ عَجِيبًا، لِأَنَّ الدُّلْفَيْنَ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.

پدر: ای پسرم عجیب نیست، زیرا دلفین دوست انسان در دریاهاست.

صَادِقٌ: تَصَدِيقُهُ صَعْبٌ! يَا أَبِي، عَرَفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ.

صادق: ای پدرم، باور کردنش سخت است! ما را با این دوست آشنا کن.

الْأَبُّ: لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ،

پدر: او حافظه‌ای قوی دارد، و شنوائی‌اش ده برابر بر شنوائی انسان برتری دارد.

وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ ضِعْفِي وَزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيْبًا، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا.

و وزنش تقریباً به دو برابر وزن انسان می‌رسد، و آن از جانداران پستانداری است که به بچه‌هایش شیر می‌دهد.

نورا: إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ؟ أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟

نورا: او جاننداری باهوش است که کمک کردن به انسان را دوست دارد! آیا این طور نیست؟

الْأَبُّ: بَلَى؛ بِالتَّأَكِيدِ، تَسْتَطِيعُ الدَّلَافِينُ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانِ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانِ غَرَقِ سَفِينَةٍ.

پدر: آری، البته (بطور حتم)، دلفین‌ها می‌توانند ما را به جای سقوط هواپیمایی یا جای غرق شدن کشتی‌ای راهنمایی کنند.

الْأُمُّ: تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتِ الْمَاءِ مِنْ عَجَائِبٍ وَ أَسْرَارٍ،

مادر: دلفین‌ها نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می‌کنند، و آنچه را زیر آب است از شگفتی‌ها و رازها کشف می‌کنند.

وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْكَيْشِافِ أَمَاكِنِ تَجْمَعُ الْأَسْمَاكُ.

و به انسان در یافتن جاهای گرد هم آمدن ماهیان کمک می‌کنند.

صَادِقٌ: رَأَيْتِ الدَّلَافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً: فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعَا؟

صادق: دلفین‌ها را دیده‌ام که حرکت‌های گروهی انجام می‌دهند؛ آیا باهم سخن می‌گویند؟

الْأُمُّ: نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَافِينَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِأَسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ،

مادر: بله؛ در دانشنامه‌ای علمی خواندم که دانشمندان تاکید می‌کنند که دلفین‌ها می‌توانند با به کارگرفتن صداهایی مشخص سخن بگویند.

وَ أَنَّهَا تُعْنِي كَالطَّيُورِ، وَ تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفِرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ.

واینکه آن‌ها مانند پرندگان آواز می‌خوانند، و مانند کودکان گریه می‌کنند، و مثل انسان سوت می‌زنند و می‌خندند.

نورا: هَلْ لِلدَّلَافِينَ أَعْدَاءٌ؟ نورا: آیا دلفین‌ها دشمن دارند؟

الْأَبُ: بِالتَّأَكِيدِ، تَحَسَّبُ الدَّلَافِينَ سَمَكَ الْقِرْشِ عَدُوًّا لَهَا،

پدر: البته، دلفین‌ها کوسه ماهی را دشمن خودشان به شمار می‌آورند،

فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى سَمَكَةِ الْقِرْشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأَنْوْفِهَا الْحَادَّةِ وَتَقْتُلُهَا.

و هرگاه نگاهشان به کوسه ماهی بیفتد، به سرعت دورش جمع می‌شوند، و آن را با بینی‌های تیزشان می‌زنند و می‌کشند.

نورا: وَ هَلْ يُحِبُّ الدَّلْفِينُ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟ نورا: و آیا به راستی دلفین انسان را دوست دارد؟

الْأَبُ: نَعَمْ؛ تَعَالَى نَقْرًا هَذَا الْخَبْرَ فِي الْإِنْتَرِنْتِ ... سَحَبَ تَيَّارَ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى الْأَعْمَاقِ بِشِدَّةٍ،

پدر: بله، بیا این خبر را در اینترنت بخوانیم... جریان آب مردی را به شدت به اعماق [دریا] کشید،

وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَعَثَهُ إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ^۳

و آن مرد پس از نجاتش گفت: ناگهان چیزی مرا با زور (با قدرت) به سمت بالا برد، سپس مرا به ساحل برد

وَ لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ أَحَدًا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دَلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِرُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ.

و وقتی که تصمیم گرفتم که از نجات دهنده‌ام سپاسگزاری کنم، کسی را نیافتم، ولی دلفین بزرگی را دیدم که نزدیکم با شادمانی در آب می‌جهید.

الْأُمُّ: إِنَّ الْبَحْرَ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ.

مادر: بی‌گمان دریا و ماهی‌ها نعمتی بزرگ از جانب خداوندند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَرَسْتَادَهُ خُداوند ﷺ فرموده است:

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةٍ: نَگاه کردن به سه چیز عبادت است:

النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ، وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ، وَ النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ.

نگاه کردن به قرآن، به چهره پدر و مادر، و به دریا.

^۳ الْأَعْلَى: اسم تفضیل بر وزن الأفعَل للمذکر در اینجا به معنای «بالا»

المعجم برگرد

<p>أَدَّى: ایفا کرد، منجر شد أَرشَدَ: راهنمایی کرد أَرَضَعَ: شیر داد أَعْلَى: بالا، بالاتر أَنْفَقَ: انفاق کرد أَنْوَفَ: بینی‌ها «مفرد: أنف» أَوْصَلَ: رسانید بَحَارَ: دریاها «مفرد: بحر» بَكَى: گریه کرد بَلَغَ: رسید بَلَى: آری</p>	<p>تَجَمَّعَ: جمع شد تَيَّارَ: جریان جَمَاعِيَّ: گروهی حَادٌ: تیز دَلَّافِينَ: دلفین‌ها دَوَّرَ: نقش ذَاكِرَةً: حافظه رَائِعَ: جالب سَمَكُ الْقِرَشِ: کوسه ماهی شَاطِئِ: ساحل «جمع: شواطئ» صَفَرَ: سوت زد</p>	<p>ضَعَفَ: برابر «ضَعْفَيْنِ: دو برابر» طَيُّورَ: پرندگان «مفرد: طير» عَرَفَ: معرفی کرد عَزَمَ: تصمیم گرفت عَنَى: آواز خواند قَفَرَ: پرید، جهش کرد لَبَوْنَةَ: پستاندار كَذَلِكَ: همین‌طور مُنْقَذَ: نجات دهنده مَوْسِعَةً: دانشنامه</p>
---	---	---

حول النص برگرد

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ ✗

۱- الدَّلْفَيْنِ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا. ✓
 دلفین از جانداران پستانداری است که بچه‌هایش را شیر می‌دهد.

۲- يُؤَدِّي سَمَكُ الْقِرَشِ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَالسَّلْمِ. ✗
 کوسه‌ماهی نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می‌کند.

۳- سَمِعَ الْإِنْسَانَ يَفُوئُ سَمْعَ الدَّلْفَيْنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ. ✗
 شنوایی انسان ده برابر بالاتر از شنوایی دلفین است.

۴- سَمَكُ الْقِرَشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ. ✗
 کوسه‌ماهی دوست انسان در دریاها است.

۵- سَمَكُ الْقِرَشِ عَدُوُّ الدَّلْفَيْنِ. ✓
 کوسه‌ماهی دشمن دلفین‌هاست.

۶- لِلدَّلْفَيْنِ أَنْوَفٌ حَادَّةٌ. ✓
 دلفین‌ها بینی‌های تیزی دارند.

تعلموا

«الْجَارُّ وَالْمَجْرُورُ»

جاریر بر وزن فاعل = اسم فاعل (جر دهنده + اسم مجرور به حرف جر -- یَنْ)

در زبان فارسی به حروفی مانند «به، برای، بر، از» **حروف اضافه** و در عربی **حروف جر** می‌گویند.

به حروف « **مِنْ، فِي، إِلَى، عَلَى، بِ، لِ، عَنْ، كَ** » در دستور زبان عربی «حروف جر» می‌گویند. این حروف به همراه کلمه بعد از خودشان **معنای جمله را کامل‌تر** می‌کنند.

در جنگل بر پدر و مادر از آن خدا مانند کوهی
 مثال: مِنْ قَرِيَةٍ، فِي الْغَابَةِ، إِلَى الْمُسْلِمِينَ، عَلَى الْوَالِدَيْنِ، بِالْحَافِلَةِ، لِيَّهِ، عَنْ نَفْسِهِ، كَجَبَلٍ
 از روستا به سوی مسلمانان با اتوبوس از خودش

به حرف جر، **جَارٌّ** و به یک اسم بعد از آن **مَجْرُورٌ** و به هر دو اینها «**جَارٌّ** و **مَجْرُورٌ**» می‌گویند.

جَارٌّ و مَجْرُورٌ

سَلَامَةٌ الْعَيْشِ، فِي الْمُدَارَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ

حَرْفِ جَرٍّ

أَهْمُ مَعَانِي حُرُوفِ الْجَرِّ:

مِنْ	از
------	----

حَتَّى + فعل حتى وصل: تا اینکه رسید

حَتَّى (حرف جر) + اسم حتى مطلع الفجر: تا سپیده دم

مِنْ + مَن یا ما : ادغام صورت می‌گیرد

مِمَّن (مِنْ + مَن)

﴿... حَتَّى تَنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ﴾ آل عمران: 92

تا اتفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید. (مِمَّا = مِنْ + مَا)

﴿... أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الإنسان: ۲۱

دست بندهایی از جنس نقره

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ : از اینجا تا آنجا

فِي	در
-----	----

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ البقرة: ۲۹

او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.

النَّجَاةُ فِي الصَّدَقِ. رَسُولُ اللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ رَهَائِي فِي رَأْسِ الْوَادِيَةِ

عَيْنِ حَرْفِ «إِلَى» مُخْتَلَفًا فِي الْمَعْنَى:

إِلَى (إِلَى)	به، به سوی، تا
---------------	----------------

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ الإسراء: ۱

پاک است کسی که بنده‌اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.

﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ ** قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُمْ مِائَةً عَامٍ فَأَنْظِرُوا إِلَى طَعَامِكُمْ وَ شَرَابِكُمْ﴾ البقرة: ۲۵۹

گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز درنگ کردی». گفت: «نه، بلکه صد سال درنگ کردی؛ به

خوراکی و نوشیدنی‌ات بنگر.» گفت: «چقدر درنگ کرده‌ای؟ منظور این است که «چه مدتی در اینجا به سر برده‌ای؟»

لبث: درنگ کرد، ماند، اقامت کرد

✓ كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ. کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد.
تای زمانی

عَلَى (عَلَى)	بر، روی، به زیان
---------------	------------------

النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ. رسول الله ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند.

عَلَيْكُمْ بِكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا. رسول الله ﷺ

به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید، زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است.

نکته: «عَلَيْكُمْ» اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است.

علی:

معنای حرف اضافه (بر، روی)

معنای اسمی (زیان)

معنای فعلی (= یجب: واجب است، باید باشید)

الذَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمَ لَكَ وَ يَوْمَ عَلَيْكَ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.

الْحَقِيقَةُ عَلَى الْمُنْصَدَةِ. کیف روی میز است.

مفهوم مکانی

بِ	به وسیله، در
----	--------------

﴿اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ العلق: 3 و 4

بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیله قلم یاد داد.

﴿وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾ آل عمران: 123 و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

بِ + مکان = در

لِ	برای، از آن (مال)، داشتن
----	--------------------------

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ﴾ النساء: ۱۷۱

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست.

لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوَاءَ الْخُلُقِ. رسول الله ﷺ

هر گناهی جز بد اخلاقی توبه دارد.

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي﴾ الكافرون: ۶

دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.

لِمَاذَا رَجَعْتَ؟ لِأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي. برای چه برگشتی؟ برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

حرکت: لِ: مکسور / ل + ضمیر + ل مثل: لَهُ

معنای مالکیت و اختصاص: برای، مال، از آن

معنای فعلی: داشتن اول جمله اسمیه

برای تعلیل: برای اینکه، برای چه

عَنْ	از، درباره
------	------------

﴿وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ...﴾ الشوری: ۲۵

او کسی است که توبه را از بندگان می‌پذیرد و از بدی‌ها در می‌گذرد...

﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ...﴾ البقرة: ۱۸۶

و اگر (هرگاه) بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

عَنْ + مَنْ یا ما: ادغام صورت می‌گیرد

عَمَّ (عَنْ + ما)

عَنْ + ن (نون وقایه) + ي = عَنِّي

شعر حروف جرّ:

باء و تاء و کاف و لام و واو و مُنذُ مُذْ خلا
رُبَّ حاشا مِنْ عَدَا فِي عَنِّي إِلَى حَتَّى عَلَيَّ

كَ	مانند
----	-------

فَضَّلَ الْعَالَمَ عَلَى غَيْرِهِ فَفَضَّلَ النَّبِيُّ عَلَى أُمَّتِهِ. رسول الله ﷺ

برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خود است.

که اخبر نفسك (۱): عین المَحَلِّ الإِعْرَابِ لِلْكَلِمَاتِ الْمُؤَنَّةِ.

۱- « أَلْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. أَلْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. » امیر المؤمنین علی علیه السلام
علم بهتر از ثروت است. علم از تو محافظت می‌کند در حالیکه تو از ثروت محافظت می‌کنی!
- لَعِبَ خَيْرٌ: خبر / أَلْعِلْمُ: مبتدأ / الْمَالِ: مفعول به

۲- هَؤُلَاءِ سَيُرَوْنَ فِي الْأَرْضِ ... ﴿ العنكبوت: ۲۰ ﴾
بگو در زمین سیر و سیاحت کنید. ﴿ لَعِبَ فِي الْأَرْضِ: جار و مجرور

نون الوقایه

در متن درس کلمات «يُحَيِّرُنِي» و «أَخَذَنِي» را مشاهده کردید.
وقتی که فعلی به ضمیر «ی» متصل می‌شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر واقع می‌شود؛ مثال:
يَعْرِفُنِي: مرا می‌شناسد. إِرْفَعُنِي: مرا بالا ببر.
أَخَذَنِي: مرا برد. يُحَيِّرُنِي: مرا حیران می‌کند.

نون وقایه - بیشتر بدانیم

میان فعل و ضمیر یای متکلم باید نون وقایه بیاید. در این حالت ضمیر (ی) مفعول است و فعل متعدی. (فعل متعدی: فعلی که مفعول می‌گیرد).
أَعْطَيْتَنِي / أَعْطَيْتَنِي / سَأَلْتَنِي
- إِنْصَحُونِي ﴿ مرا نصیحت کنید. (انصحو+ن+ی))
- هِيَ حَذَرْتَنِي ﴿ او به من هشدار داد. (حذرت+ن+ی))
- أَنْتَ تَحَفَّظْتَنِي ﴿ تو مرا نگه می‌داری. (تحفظ+ن+ی))
- هُمْ يَحْتَرِمُونَنِي ﴿ آنها به من احترام می‌گذارند. (يَحْتَرِمُونَ+ن+ی))
- هُنَّ أَنْقَذْتَنِي ﴿ آنها مرا نجات دادند. (أنقذن+ن+ی))
- أَعْطَانِي خُبْرًا ﴿ به من یک نان داد. (أعطى + ن + ي))

● هنگامی که به ضمیر «ی» وصل شوند، نون وقایه میانشان می‌آید؛
مثال: مِنْ ي = مَنِي / عَنْ ي = عَنِي

● گاهی بین حروف (إِنْ، أَنْ، لَكُنْ، لَيْتَ و لَعَلَّ) و ضمیر متکلم (ي) نون وقایه می‌آید. مثال: إِنْ يَإِئْتِي

هر نونی، نون وقایه نیست:

- ۱) نونی که از حروف اصلی فعل باشد، آن نون، نون وقایه نیست.
صوني (صان) - لاتكوني (كان) - لا تحزني (حزن) - لا تضمني (ضمن) - احضني (حضر) - لا تشعني (شحن) - ادفني (دفن) - اُسكني (سكن) - عيني (عين) - بيني (بين) - احسني (حسن) - تُعْني (غنى)
- ۲) وقتی فعل، فعل لازم باشد، اصلاً نون وقایه کاربرد ندارد.
- ۳) نون کنار اسم، نون وقایه نیست؛ چون بین اسم و «ی» نون وقایه نمی‌آید. عيني (عين + ي) - حُزني (حُزن + ي)

که إختبر نفسك (۲): تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمَل.

(۱) ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾ ابراهیم ۴۰

پروردگارا مرا برپادارنده نماز قرار بده. (اجْعَلْ+نِ+ي)

(۲) اَللّٰهُمَّ اِنْفَعْنِي مِمَّا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي. رسول الله ﷺ

خدایا مرا بهره‌مند کن به وسیله آنچه که به من آموختی و به من بیاموز آنچه را که به من سود می‌رساند.

(انْفَعْ+نِ+ي) / (عَلَّمْتْ+نِ+ي) / (عَلَّمْ+نِ+ي) / (يَنْفَعْ+نِ+ي)

(۳) اِنَّ اللّٰهَ اَمَرَنِي بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا اَمَرَنِي بِاِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. رسول الله ﷺ

براستی خداوند مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داد، همانطور که مرا به برپائی واجبات دینی فرمان داده بود. (اَمَرَ+نِ+ي)

(۴) اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي شُكُوْرًا وَّ اجْعَلْنِي صَبُوْرًا وَّ اجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيْرًا وَّ فِي اَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيْرًا. رسول الله ﷺ

خدایا مرا بسیار سپاسگزار و بسیار شکویا گردان و مرا در چشم (نظر) خودم کوچک و در چشمان (انظار) مردم بزرگ گردان.

(اجْعَلْ+نِ+ي)

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.



جواز برگرد

(مَعَ مَفْرٍ اَخْدَمَاتِ الْفُنْدُقِ)

گفتگو (با مدیر داخلی خدمات هتل)

مسئول الاستقبال (مستول پذیرش)	السائح (گردشگر)
السيد دمشقي مشرف خدمات غرف الفندق. ما هي المشكلة؟ آقای دمشقی مدیر داخلی خدمات اتاق‌های هتل است. مشکل چیست؟	عفوًا! من هو مسئول تنفيذ الغرف و الحفاظ عليها؟ ببخشید، چه کسی مسئول تمیز کردن اتاق‌ها و نگهداری از آنهاست؟
اعتذر منك؛ رجاء، استرح؛ سأذهب بالمشرف. از شما معذرت می‌خواهم، لطفاً استراحت کن با مدیر داخلی تماس خواهم گرفت.	ليست الغرف نظيفة، و فيها نواقص. اتاق‌ها تمیز نیستند و کمبودهایی (کاستی‌هایی) در آنهاست.
مسئول الاستقبال يتصل بالمشرف و يأتي المشرف مع مهندس الصيانة. مسئول پذیرش با مدیر داخلی تماس می‌گیرد و مدیر داخلی همراه مهندس تعمیرات می‌آید.	
مشرف خدمات الفندق (مدیر داخلی خدمات هتل)	السائح (گردشگر)
ما هي المشكلة، يا حبيبي؟! دوست من، مشکل چیست؟	ليست غرفتي و غرف زملائي نظيفة، و فيها نواقص. اتاق من و اتاق‌های همکارانم تمیز نیستند، و در آنها کمبودهایی است.

<p>فِي الْعُرْفَةِ الْأُولَى سَرِدٌ مَكْسُورٌ، در اتاق اول تختی شکسته است ، وَ فِي الْعُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ نَاقِصٌ، و در اتاق دوم يك ملحفه کم است ، وَ فِي الْعُرْفَةِ الثَّالِثَةِ الْمُكَيَّفُ لَا يَعْمَلُ. و در اتاق سوم کولر کار نمی کند.</p>	<p>سَيَاتِي عَمَّالِ التَّنْظِيفِ، وَمَا الْمُشْكِلَاتُ الْأُخْرَى؟ کارگران نظافت خواهند آمد، و مشکلات دیگر چیست؟</p>
<p>تَسَلَّمَ عَيْنُكَ! چشمت بی بلا.</p>	<p>نَعْتَدِرُ مِنْكُمْ. از شما عذرخواهی می کنیم. سَأُصْحَبُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَيَّ عَيْنِي. همه چیز را با سرعت تعمیر خواهیم کرد؛ به روی چشم</p>

۴- صیانه: تعمیرات
۸- تَسَلَّمَ عَيْنُكَ: چشمت سالم باشد

۳- أَتَّصِلُ: تماس می گیرم
۷- نَصَلَحُ: تعمیر می کنیم

۲- تَنْظِيفٌ: پاکیزگی
۶- شَرَشَفٌ: ملافه

۱- مُشْرِفٌ: مدیر داخلی
۵- سَرِيرٌ: تخت

که التمارین برگرد

● التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. ✓ ✗

۱- عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرَقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ. ✓
هنگامی که در شب جریان برق قطع می شود ، همه جا در تاریکی فرو می رود.

۲- الطَّاوُوسُ مِنَ الطُّيُورِ الْمَائِيَّةِ يَعْيشُ فَوْقَ جِبَالٍ تَلْجِيَّةٍ. ✗
طاووس از پرندگان آبی است، که بر فراز کوه های برفی زندگی می کند.

۳- الْمَوْسُوعَةُ مُعْجَمٌ صَغِيرٌ جَدًّا يَجْمَعُ قَلِيلًا مِنَ الْعُلُومِ. ✗
دانشنامه، فرهنگ لغت بسیار کوچکی است که اندکی از دانش ها را در برمی گیرد.

۴- الشَّاطِئُ مِنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجِوَارِ الْبِحَارِ وَ الْمُحِيطَاتِ. ✓
ساحل منطقه ای خشک (بیابانی) در کنار دریاها و اقیانوس هاست.

۵- الْأَنْفُ عَضُو التَّنْفُسِ وَ النَّفْسُ! ✓
بینی عضو نفس کشیدن و بوئیدن است.

۶- الْحَفَّاشُ طَائِرٌ مِنَ اللَّبُونَاتِ. ✓
خفاش پرنده ای از پستانداران است.

۱- شَمٌ: بویایی

● التَّمْرِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

أُنُوفٍ / دَوْرٍ / قَفَزٍ / بَلَّغْنَا / أُسْرِي / أَسَاوِرَ / الذَّاكِرَةَ / تَيَّارٍ

أنوف (بینی‌ها)، دَوْر (نقش)، قَفَز (پرتاب کرد)، بَلَّغْنَا (رسیدیم)، أُسْرِي (شبانه حرکت داد)، أَسَاوِر (دستبندهایی)، الذَّاكِرَةَ (حافظه)، تَيَّار (جریان)

۱- اِشْتَرَى أَبِي لِأَخْتِي الصَّغِيرَةِ مِنْ دَهَبٍ. ﴿أَسَاوِرَ﴾ (مفردش الأَسَاوِر، سوار) پدرم برای خواهرکوچکم (دستبندهایی) از طلا خرید.

۲- كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ هُوَ مَهَارَةً بِالْعَقَّةِ. ﴿دَوْرٍ﴾ هردانش آموزی (نقش)ش را با مهارتی کامل بازی می‌کرد.

۳- قَالَ الطَّلَبُ: السَّنَةُ السَّادِسَةُ عَشْرَةَ مِنَ الْعُمُرِ. ﴿بَلَّغْنَا﴾ دانش آموزان گفتند: به سال شانزدهم از عمر (رسیدیم) یعنی شانزده سال کامل شدیم.

۴- عَصَفَتْ رِيحٌ شَدِيدَةً وَ حَدَّتْ فِي مَاءِ الْمُحِيطِ. ﴿تَيَّارٍ﴾ بادهایی شدید وزید و (جریانی) در آب اقیانوس رخ داد.

۵- أَنْصَحَكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابٍ حَوْلَ طُرُقِ تَقْوِيَةٍ لِأَنَّكَ كَثِيرُ النَّسِيَانِ. ﴿الذَّاكِرَةَ﴾ تو را به خواندن کتابی درباره راه‌های تقویت (حافظه) سفارش می‌کنم چون تو خیلی فراموشکار هستی.

۶- لَدَيْنَا زَمِيلٌ ذَكِيٌّ جِدًّا مِنَ الصَّفِّ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفِّ الثَّلَاثِ. ﴿قَفَزَ﴾ همکلاسی بسیار باهوشی داریم که از کلاس اول به کلاس سوم (جهش کرد).

● التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرَجِمِ الْآيَاتِ وَالْأَحَادِيثَ، ثُمَّ ضَعْ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِ وَالْمَجْرُورِ.

۱- ﴿وَأَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ ^۱ المثل: ۱۹

با رحمتت مرا در [صف] بندگان شایسته ات وارد کن. ﴿الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ﴾ بِرَحْمَةٍ، فِي عِبَادِ

۲- ﴿وَ أَنْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ آل عمران: ۱۴۷

ما را بر قوم (مردم) کافر یاری کن. ﴿الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ﴾ عَلَى الْقَوْمِ

۳- أَدَبَ الْمَرْءَ خَيْرٌ مِنْ دَهْبِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ادب انسان از طلایش بهتر است. (ادب مرد به ز ثروت اوست. سنایی) ﴿الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ﴾ مِنْ دَهَبٍ

۳. عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

یاد خدا بر تو واجب است (باید خدا را یاد کنی)؛ زیرا آن روشنایی دل است. ﴿الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ﴾ عَلَيْكَ، بِذِكْرِ

۴. جَمَالَ الْعِلْمُ نَشْرُهُ وَ تَمَرَّتُهُ الْعَمَلُ بِهِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

زیبایی علم پراکندن آن و نتیجه اش عمل کردن به آن است. ﴿الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ﴾ بِهِ

● التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَّةِ. = ≠

بَعَثَ	صِغَار	شَاطِئُ	أَرْسَلَ	بَكَى	كَبَار	أَقَلَّ	ضَوْء	بَعُدَّ	سَاحِل
صَحِكَ	ظَلَام	أَكْثَرُ	بَغْتَةً	قَرَّبَ	دَفَعَ	فَجَاءَهُ	كَتَمَ	اسْتَلَمَ	سَتَرَ

- بعث = أرسل (فرستاد)
 - بَغْتَةً = فِجَاءَةٌ (ناگهان)
 - صغار ≠ كَبَار (کودکان ≠ بزرگان)
 - أقل ≠ أكثر (کمتر ≠ بیشتر)
 - بَعُدَّ ≠ قَرَّبَ (دور شد ≠ نزدیک شد)
 - شاطئ = ساحل (ساحل)
 - كَتَمَ = سَتَرَ (پوشاند)
 - بَكَى ≠ صَحِكَ (گریه کرد ≠ خندید)
 - ضوء ≠ ظلام (نور، روشنایی ≠ تاریکی)
 - دَفَعَ ≠ اسْتَلَمَ (پرداخت ≠ دریافت)

● التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمُ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاطِعِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمَزَهُ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

يَبْلُغَنَّ / صِغَار / ذَاكِرَةٌ / عَفَا / بَكَى / مُنْقِذٌ / مَرَقٌ / أَوْصَلَ / صَفَرُوا / غَنَيْتُمْ / سَمِعَ / طَيَّورٌ / حَادَّةٌ /
 دَوْرٌ / لَبُونَةٌ / كَذَلِكَ / جِمَارِكُ / زُبُوتٌ / سَمِينَا / ظَاهِرَةٌ / أَمْطَرَ / حَمِيمٌ / ثُلُوجٌ / سِوَارٌ / رَائِعٌ

رمز			
ص	غ	ا	ر
ك	ذ	ل	ك
ح	ا	د	ة
ظ	ا	ه	ر
ص	ف	ر	و
ز	ي	و	ت
د	و	ر	
س	م	ع	
ر	ا	ئ	ع
م	ن	ق	ذ
س	م	ي	ا
س	و	ا	ر
ح	م	ي	م
ث	ل	و	ج
ذ	ا	ك	ر

۱	کوچک‌ها
۲	این‌طور
۳	تیز
۴	پدیده
۵	سوت‌زدند
۶	روغن‌ها
۷	نقش
۸	شنوایی
۹	جالب
۱۰	نجات‌دهنده
۱۱	نامیدیم
۱۲	دست‌بند
۱۳	گرم و صمیمی
۱۴	برف‌ها
۱۵	حافظه

ل	ب	و	ن	ة	(۱۶) پستاندار
	ط	ی	و	ر	(۱۷) پرندگان
	أ	و	ص	ل	(۱۸) رسانید
	أ	م	ط	ر	(۱۹) باران بارید
		ع	ف	ا	(۲۰) بخشید
ی	ب	ل	غ	ن	(۲۱) می‌رسند
غ	ن	ی	ت	م	(۲۲) ترانه خواندید
	ب	ك	ی		(۲۳) گریه کرد

رمز جدول : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

🔒 الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ (روزگار دو روز است: روزی به سود تو و روزی به زیان تو)

● التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۴

۱- ﴿وَقَالَ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النِّبَا: ۴. تُرَابٌ: خَاكٌ^۷
و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم. - الْكَافِرُ: فاعل

۲- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
همنشینی با دانشمندان عبادت است. - مُجَالَسَةُ: مبتدأ / عِبَادَةٌ: خبر

۳- حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
خوب پرسیدن نیمی از دانش است. - حُسْنٌ: مبتدأ / نِصْفٌ: خبر

۴- الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
عالم بی عمل مانند درخت بی ثمر است. - الْعَالِمُ: مبتدأ / كَالشَّجَرِ: خبر، جار و مجرور

۵- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ :
صَدَقَةٌ جَارِيَةٍ ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ ، أَوْ وَالدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
هرگاه انسان بمیرد عملش قطع می‌شود بجز از سه کار :
صدقه جاریه، یا علمی که از آن بهره‌مند می‌شود، یا فرزند صالحی که برایش دعای می‌کند.
- الْإِنْسَانُ: فاعل / عَمَلٌ: فاعل

۴ تُرَابٌ: خَاكٌ

انوار القرآن برگرد

عَيْنٌ فِي الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ تَرْجَمَةَ مَا تَحْتَهُ حَطًّا.

۱- ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِنِي بِالصَّالِحِينَ ...﴾

پروردگارا، به من دانش ببخش و مرا به **درستکاران** پیوند بده؛

۲- ﴿وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ...﴾ ﴿وَرَثَةٌ : جمع وارث؛ طَلَبَةٌ : ج طالب؛ كَسَبَةٌ : ج كاسب؛ خَدَمَةٌ : ج خادم﴾

و مرا از وارثان **بهشت برنعمت قرار بده**؛

۳- ﴿وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ﴾

و **روزی** که [مردم] **برانگیخته می‌شوند**، رسوایم مکن؛

۴- ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ﴾ الشُّعْرَاءُ: ۸۸، ۸۷، ۸۵، ۸۴

روزی که نه دارایی و نه **فرزندان سود می‌رسانند**؛

۵- ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ الْمَائِدَةُ: ۴۸

در **کارهای خیر** از هم پیشی بگیرید.

۶- ﴿وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۵۴

و به کسانی که در راه خدا **کشته می‌شوند**، **مرده** نگوئید، بلکه **زنده** اند ولی شما نمی‌دانید.

﴿أَمْوَاتٌ : مردگان، ج میت است ولی داخل جمله، «مرده» ترجمه می‌کنیم. / أحيَاءٌ : زندگان، ج حی است ولی در جمله، «زنده» ترجمه می‌کنیم.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ برگرد

إِبْحَثْ عَنْ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثٍ أَوْ أَمْثَالٍ لَهَا مُعَادِلٌ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ، كَالْأَمْثَلَةِ التَّالِيَةِ.

﴿وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۱۰

برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس، تو پیش فرست (سعدی شیرازی)

﴿وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ الشُّورَى: ۴۰

بلی صامت سزای جنگ، جنگ است گُلُوخ انداز را پاداش سنگ است (صامت بروجردی)

﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۱۵۹

گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی **اَشْتَرُ** ببند (مولوی)